



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۷ آبان ۱۳۹۰

موضوع کلی: اشتراک احکام بین عالم و جاهل

مصادف با: ۱ ذی الحجه ۱۴۳۲

موضوع جزئی: ادله - روایات وجوب تعلم

جلسه: ۲۴

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

عرض شد برای اشتراک احکام بین عالم و جاهل به ادله‌ای استدلال شده، دلیل اول اجماع بود که به نظر ما نمی‌تواند به عنوان دلیل، مورد استناد واقع شود، دلیل دوم اطلاق ادله احکام شرعیه بود که آن دلیل هم ناتمام است، دلیل سوم روایات است، عرض کردیم به سه طائفه از روایات برای اشتراک احکام بین عالم و جاهل استدلال شده است، طائفه اول روایات دال بر عدم معذوریت جاهل بود که عرض کردیم به وضوح اشتراک احکام بین عالم و جاهل را ثابت می‌کند، طائفه دوم روایات وجوب تعلم است، مقدمه‌ای عرض کردیم که در رابطه با وجوب تعلم پنج قول وجود دارد که آن اقوال را در جلسه گذشته اشاره کردیم، بنابر سه قول، اشتراک احکام بین عالم و جاهل ثابت نمی‌شود و فقط بنا بر دو قول؛ یعنی بنا بر استفاده وجوب مقدماتی و وجوب طریقی از روایات می‌توان اشتراک احکام بین عالم و جاهل را ثابت کرد.

نکته دوم: برای خود وجوب تعلم هم ادله‌ای ذکر شده، به آیاتی استدلال شده گرچه منظور ما در اینجا این است که روایات دال بر وجوب تعلم را بررسی کنیم اما به آیاتی هم استدلال شده که ما اجمالاً به چند آیه اشاره می‌کنیم تا ذهنیت برای استناد به روایات آماده شود.

آیه اول: آیه سؤال است: «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون» یکی از آیاتی که برای وجوب تعلم به آن استدلال شده آیه سؤال است که می‌فرماید: اگر علم ندارید و جاهل هستید از اهل ذکر سؤال کنید، خود فاسئلوا به تنهایی امر به سؤال می‌کند و ظهور در وجوب دارد که اگر قرینه‌ای بر خلاف نباشد بر وجوب نفسی دلالت می‌کند ولی به قرینه ذیل آیه که می‌فرماید: «ان کنتم لا تعلمون» معلوم می‌شود که وجوب سؤال، وجوب نفسی نیست بلکه وجوب ارشادی است که یا ارشاد به حکم عقل است یا ارشاد به سیره عقلاء است، برای حکم عقل هم ۲ تقریب وجود دارد: یک تقریب این است که: عقل می‌گوید جاهل باید به عالم رجوع کند و سؤال کند تا یاد بگیرد و علم پیدا کند، سیره عقلاء هم بر این است که در چیزهایی که عقلاء علم و اطلاع ندارند به اهل خبره و اهل علم رجوع می‌کنند لذا آیه سؤال دلالت بر وجوب ارشادی تعلم می‌کند و می‌گوید اگر نسبت به چیزی علم ندارید از اهل ذکر سؤال کنید تا جهالتتان برطرف شود.

آیه دوم: آیه نفر است: «فلو لا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقوها فی الدین ولینذروا قومهم إذا رجعوا إليهم لعلهم یحذرون» این آیه شریفه می‌فرماید: لازم نیست همه برای جهاد بروند بلکه باید عده‌ای به مدینه و خدمت پیامبر (ص) رفته

و تفقه در دین کنند. طبق این آیه لازم است عده‌ای برای تفقه در دین کوچ کنند و بعد که به سوی قوم خود برگشتند قومشان را انذار کنند شاید که متحذر شوند، در اینجا نفر برای این است که تفقه در دین پیدا کنند، خود تفقه هم برای این لازم است که قوم خود را انذار کنند تا شاید متحذر شوند، اگر دلالت این آیه را بر وجوب نفر بپذیریم و بگوییم وجوب نفر مقدمه است برای تعلم و تفقه و تعلم برای انذار قوم است و وجوب نفسی ندارد، انذار قوم هم برای تحذر است، تحذر هم فی نفسه مطلوب نیست بلکه تحذر برای عمل به احکام است؛ یعنی تحذر باید به صورت عمل به احکام نمایان شود پس غایت تفقه و تعلم عمل به احکام است، طبق این فرض، آیه نفر بر وجوب نفسی تعلم دلالت ندارد، پس به یک بیان می‌توان گفت آیه نفر بر وجوب مقدماتی تعلم و تفقه دلالت دارد و به یک بیان هم می‌توان گفت بر وجوب ارشادی دلالت دارد. اجمالاً آیاتی که برای وجوب تعلم مورد استناد قرار گرفته بر وجوب نفسی تعلم دلالت نمی‌کند.

بهرحال پس از ذکر این دو نکته به بررسی روایات دال بر وجوب تعلم می‌پردازیم:

طائفه دوم: روایات دال بر وجوب تعلم

روایت اول:

عن ابی عبدالله(ع): «طلب العلم فریضة علی کل مسلم الا ان الله یحب بغاة العلم»^۱ طلب علم بر هر مسلمانی واجب است و بدانید و آگاه باشید که خداوند بغاة علم را دوست دارد، بغاة جمع باغ است به معنای طالب العلم، اگر جمله طلب العلم فریضة علی کل مسلم به تنهایی آمده بود فریضة ظهور در وجوب داشت، وقتی گفته می‌شود فرض است؛ یعنی واجب است اما ذیل روایت قرینه است بر اینکه مراد از فریضة در اینجا وجوب نیست، ذیل روایت که سخن از حب و دوست داشتن بغاة علم است نشان دهنده این است که صدر روایت که سخن از فریضة بودن طلب علم است در واقع می‌خواهد اهمیت طلب علم را برساند نه وجوب را، در موارد زیادی آیات و روایات، بحث از حب خداوند نسبت به بعضی از امور دارند مثل آیه شریفه: «ان الله یحب الصابرين» یا «ان الله یحب التوابين»، حب و دوست داشتن بعضی از امور در واقع تشویق و تحریک مردم برای رفتن به سمت آن امر و بیان اهمیت و کمال بودن آن است پس از کلمه حب، لزوم فهمیده نمی‌شود بلکه کمال بودن آن امر و اهمیت آن چیز استفاده می‌شود، در ما نحن فیه هم ما به قرینه «الا ان الله یحب بغاة العلم» می‌گوییم مسلماً منظور از فریضة در آیه شریفه، وجوب نیست بلکه می‌خواهد بگوید طلب علم و تعلم احکام مهم است لذا این روایت بر وجوب نفسی تعلم دلالت نمی‌کند، بلکه بر اهمیت و کمال آن دلالت دارد.

روایت دوم:

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰، کتاب فضل العلم باب اول، ح ۱.

عن ابی عبدالله(ع): «طلب العلم فریضة»^۱ این روایت ظهور در وجوب نفسی تعلم دارد. زیرا آن جمله‌ای که در ذیل روایت اول آمده در این روایت نیست و لذا به استناد کلمه فریضة و اینکه قرینه صارفه‌ای هم وجود ندارد دال بر وجوب نفسی تعلم است.

روایت سوم:

مرسله یونس بن عبدالرحمن، قال: «سئل ابوالحسن(ع) هل یسعُ النَّاسُ ترکَ المسئلة عمّا یحتاجون الیه؟ فقال(ع): لا.»^۲؛ در این روایت از امام(ع) سؤال شده آیا مردم می‌توانند نسبت به چیزی که نیاز دارند تعلم و سؤال کردن را ترک کنند؟ امام(ع) فرمودند: خیر و از ترک تعلم نهی کردند؛ یعنی تعلم واجب است. پس ترک تعلم طبق این روایت حرام است حال آیا می‌توان گفت که این روایت بر حرمت نفسی ترک تعلم یا وجوب نفسی تعلم و تفقه دلالت دارد؟ اینجا قیدی در روایت وجود دارد که به واسطه وجود آن قید، وجوب نفسی تعلم استفاده نمی‌شود و آن قید، «عمّا یحتاجون الیه» است که دلالت می‌کند بر اینکه مراد از ترک تعلم، مطلق ترک نبوده بلکه معنای روایت این است که آنچه که مورد نهی واقع شده ترک تعلمی است که مربوط به امور مورد نیاز و احتیاج مردم است؛ یعنی تعلم نسبت به مایحتاج مردم واجب است و ترک آن نهی شده است، قید «مما یحتاجون الیه» دلالت می‌کند بر اینکه نیاز مردم مربوط به عمل آن‌هاست؛ یعنی «ترک المسئلة عمّا یحتاجون الیه فی عملهم»؛ دانستن و تعلم در صورتی برای مردم نیاز تلقی می‌شود که مربوط به عمل آن‌ها باشد و نفس علم و دانستن برای عامه مردم ارزش ذاتی ندارد بلکه احتیاج مردم به علم بخاطر عملی است که بر علم مترتب می‌شود؛ مثلاً انسان برای رفع نیازهای عمومی زندگی خودش مثل خوراک و سلامتی و غیره سؤال می‌کند تا علم پیدا کند و به واسطه آن نیازهای خودش را برطرف نماید، پس عمده سؤال‌های مردم، برای رفع نیازشان در عمل است، در امور شرعی هم همین طور است؛ یعنی سؤال می‌کنند تا عمل کنند، پس قید «عمّا یحتاجون الیه» نشان دهنده این است که ترک تعلم در امور مورد نیاز مردم مورد نهی واقع شده و احتیاج هم مربوط به عمل است و اگر عمل نباشد احتیاج معنا ندارد، پس در اینجا طبق این احتمال که عرض شد تعلم و تفقه مقدمه عمل است که در این صورت تعلم وجوب نفسی ندارد بلکه وجوب تعلم، مقدمی است.

روایت چهارم:

سمعتُ امیرالمؤمنین(ع) یقول: «ایها الناس اعلّموا انّ کمالَ الدّین طلب العلم و العمل به الا و انّ طلب العلم اوجب علیکم من طلب المال... و قد أمرتم بطلبه من اهلہ فاطلبوه»^۳؛ بدانید که کمال دین طلب علم و عمل به آن است و طلب علم از طلب مال واجب‌تر و لازم‌تر است و شما به طلب علم از اهلش امر شدید پس علم را طلب کنید.
در سه جمله از جملات این روایت سخن از طلب علم است:

۱. همان، ح ۲.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴، باب وجوب طلب العلم، ح ۳.

۳. همان، ح ۴.

جمله اول این است که امام(ع) می‌فرماید: کمال دین طلب علم و عمل به آن است، حال اگر طلب علم کمال باشد صرف این جمله به تنهایی بر وجوب نفسی تعلم دلالت نمی‌کند. البته بر طبق این جمله کمال در طلب علم و عمل به آن است نه صرف طلب علم، لذا به نحوی مقدمیت علم برای عمل استفاده می‌شود.

جمله دوم این است که امام(ع) می‌فرماید: طلب علم از طلب مال واجب‌تر و لازم‌تر است، این جمله هم بر وجوب نفسی تعلم دلالت نمی‌کند و کلمه «اوجب» که در عبارت آمده دال بر وجوب نیست و فقط می‌خواهد بگوید که طلب علم در مقایسه با طلب مال از اهمیت بیشتری برخوردار است و واجب اصطلاحی منظور و مراد نیست چون اصلاً طلب مال واجب نیست تا طلب علم از آن واجب‌تر باشد، پس این عبارت می‌خواهد بگوید که همانطور که طلب مال برای حیات بشر مهم است طلب علم هم مهم است و اهمیت طلب علم از طلب مال بیشتر است پس این جمله هم بر وجوب نفسی تعلم دلالت ندارد.

جمله سوم این است که امام(ع) می‌فرماید: شما امر شدید به اینکه علم را از اهلش بیاموزید، «أمرتم» در عبارت «أمرتم بطلبه من اهله» ماده امر است و ظهور در وجوب دارد، «فاطلبوه» هم صیغه امر است و دال بر وجوب طلب علم است، به نظر ما این جمله هم بر وجوب نفسی تعلم دلالت نمی‌کند چون «من اهله» که در ذیل عبارت آمده است دلالت می‌کند بر اینکه لازم است علم را از اهلش بیاموزید و می‌خواهد بگوید لزوم طلب علم مقید به طلب از اهلش است و «فاطلبوه» هم به همان طلب العلم من اهله اشاره دارد؛ یعنی «فاطلبوه من اهله» که در این صورت ارشاد به حکم عقل است چون عقل می‌گوید علم را باید از اهلش طلب کنید لذا این جمله هم بر وجوب نفسی تعلم دلالت نمی‌کند، تا اینجا چهار روایت را اشاره کردیم که غیر از روایت دوم بقیه روایات بر وجوب نفسی تعلم دلالت نمی‌کنند.

«والحمد لله رب العالمین»